

میزگرد تراث حکمی امام رضا علیه السلام

آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی

مجمع عالی حکمت اسلامی مشهد

۱۳۹۷/۰۴/۳۰ هجری شمسی

۱۴۳۹/۱۱/۰۷ هجری قمری

دبیر جلسه: دکتر سید حسین سیدموسوی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با عرض سلام و خیرمقدم خدمت تمامی حضار محترم. مراتب سپاس خود را از قاری محترم اعلام می‌داریم. ایام مبارک دهه کرامت را به تمامی دوستان تبریک عرض می‌کنم. پیشاپیش سالروز ولادت با سعادت حضرت امام رضا (علیه السلام) را نیز به همه عزیزانی که توفیق هم‌جواری با آن حضرت را دارند، تبریک می‌گویم.

برنامه با نیم ساعت تأخیر آغاز می‌شود، از جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر سبحانی، عضو محترم هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی که قدم‌رنجه فرمودند و به مشهد مقدس مشرف شده‌اند، سپاسگزاریم. برنامه به این صورت خواهد بود که ایشان حدود نیم ساعت مطالبی را در خصوص تراث حکمی امام رضا (علیه السلام) بیان خواهند فرمود. سپس، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر رضایی تهرانی، رئیس مجمع عالی حکمت اسلامی شعبه مشهد، نیز حدود نیم ساعت در خدمت ایشان خواهیم بود. ایشان ان شاء الله از دو زاویه کلامی و عرفانی به این مباحث خواهند پرداخت.

طبیعتاً تا اذان مغرب در خدمت دوستان خواهیم بود. در صورتی که عزیزان سؤالی داشتند، لطفاً آن را یادداشت کرده و به بنده برسانند؛ در پوشه‌های من برگه‌هایی موجود است. می‌توانید سؤالات خود را در آنجا یادداشت نمایید تا در فرصت مناسب در جلسه مطرح کنیم. با ذکر یک صلوات به پیشواز سخنرانی جناب آقای حجت الاسلام والمسلمین دکتر سبحانی خواهیم رفت.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

سخنران اول: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدتقی سبحانی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ رُوحِي وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لِشَرَابِ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءِ..»

عرض سلام و خیرمقدم دارم خدمت سروران محترم و اساتید معظم حاضر در جلسه. ایام میلاد مسعود ثامن الائمه (صلوات الله علیه) را تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم که در این ایام بتوانیم با عنوان بحث حاضر، از سفره پر بار معرفتی حضرت بهره‌ای ببریم.

طبیعی است عنوانی که برای بحث نهاده شده، بسیار گسترده است و در یک جلسه و یک بحث قابل جمع نیست؛ بلکه نیازمند است که در متون مختلف و مباحث متعدد به این موضوع بپردازیم. من این جلسه را به عنوان درآمدی بر مباحث آینده در این حوزه قلمداد می‌کنم و با ارائه طرح اولیه از مباحث و ان شاء الله بهره‌مندی از انظار اساتید حاضر در جلسه، امیدوارم که بتوانیم گامی در جهت تبیین دستگاه معرفتی رضوی و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، قرآن و عترت برداریم.

مقدمتاً، سه نکته را به عنوان سه ویژگی میراث حکمی رضوی عرض می‌کنم. بر اساس این سه محور، عناوینی را تقدیم می‌کنم که هر عنوان می‌تواند موضوع یک نشست مستقل باشد. طبیعی است طرح این گونه مباحث به دلیل اینکه پیشینه چندانی ندارد، حتماً باید با نقد و بررسی و گفت‌وگو همراه شود و ان شاء الله بعد از نقد و بررسی‌ها بتوانیم زوایای این بحث را بیشتر و بهتر واکاوی کنیم.

استقلال معارف حکمی رضوی

معارف حکمی رضوی یک مجموعه مستقل و منحاز از دستگاه‌های معرفتی فکری بشری است. فرض را بر این می‌گیرم که پیشینه شکل‌گیری معارف رضوی در ذهن کسانی که به هر حال این مجموعه را می‌شنوند، حاضر و آماده است. امام رضا (علیه السلام) در زمانی لب به سخن می‌گشایند و مجموعه این میراث را عرضه می‌کنند که چند ویژگی در جهان اسلام و در محیط عرضه ایشان وجود دارد.

بلوغ اعتقادی تشیع

نکته اول اینکه تشیع از مراحل نخستین اعتقادی خود عبور کرده و جامعه اعتقادی شیعه به یک دوره بلوغ رسیده است. پس از گذر از دوران امام سجاد (علیه السلام) و صادقین (علیهما السلام)، امروز عصری است که کاملاً عناوین و محورهای مباحث اعتقادی شیعه هم برای جامعه شیعه و هم برای مخالفان روشن است.

واگرایی‌های معرفتی در جریان اهل سنت

ویژگی دیگر این است که در جامعه رقیب، یعنی در جریان تکیه اهل سنت، نیز کاملاً واگرایی‌های معرفتی شکل گرفته است. مکاتب و مذاهب کلامی کاملاً نمودار شدند. آنچه که بعدها ما آن‌ها را به عنوان مذاهب اسلامی و مذاهب کلامی نامیدیم، نقطه آغاز شکل‌گیری‌اش دوران امام رضا (علیه السلام) است. معتزله از اهل حدیث جدا شده و کاملاً مکتب کلامی از مکتب حدیثی تفکیک گردید و در درون جریان‌های کلامی هم به تدریج اندیشه‌های مختلف در حال بروز و ظهور است.

حضور فعال رؤسای ادیان و عرضه اندیشه‌ها

ویژگی سوم حضور فعال رؤسای ادیان در این دوره تاریخی است. زمینه عرضه اندیشه‌های آن‌ها کاملاً فراهم بوده و امام (علیه السلام) در مواجهه با این اندیشه‌ها، معارف خود را عرضه کردند.

عصر ترجمه آثار فلسفی و غیرفلسفی

نکته چهارم این است که عصر امام رضا (علیه السلام) عصر ترجمه آثار فلسفی و غیرفلسفی به زبان عربی است. اگر در گذشته، یعنی در دوران صادقین (علیهما السلام)، معارف کلامی و فلسفی دیگران در قالب شفاهی عرضه شده بود، در این دوره به تدریج میراث مکتوب نیز به آن اضافه شد. امام رضا (علیه السلام) در نقطه کانونی این حرکت پیچیده و درگیری توأمان فکری، به عرضه اندیشه‌های خود پرداختند. با این پیشینه باید گفت که دستگاه معرفتی حضرت با میراث‌بری از آبائشان و بهره‌گیری از علم قرآن، یک نظام معرفتی مستقل را عرضه می‌کنند. من این استقلال را الان نمی‌خواهم اینجا اثبات کنم، فقط دو نکته را در اثبات این مدعا عرضه می‌کنم. اثبات کامل این موضوع خود یک جلسه مستقل می‌خواهد. به تعبیر یک برهان "ان" در این استدلال وجود دارد و یک برهان "لم".

برهان لم:

در مکتب اسلام و با ظهور رسالت نبوی روشن است که معارف بلند اسلامی نکات تازه و عرصه‌های نوین را برای عقل بشر گشود. اگر کسی ادعا کند که رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تنها برای ابلاغ احکام شرعی است و ائمه آمدند تا فقط تعبدیات را عرضه کنند، این نکته‌ای است که قابل قبول نیست؛ بنابراین، اولین رسالت پیامبر اکرم و رسالت قرآن کریم، عرضه معارف نوینی است که قرار است اندیشه‌های بشری را تصحیح و به تکامل برساند. این یک شاهد است که نیاز به بحث دارد.

برهان ان: استقلال اندیشه‌های امام رضا (علیه السلام)

شاهد دومی که در این جلسه می‌خواهم به صورت تفصیلی بیشتر به آن اشاره کنم، برهان "ان" است؛ یعنی از محصول اندیشه‌های امام رضا (علیه السلام) و مقایسه آن با معارفی که در آن عصر وجود دارد، اعم از معارف اسلامی، گروه‌های اسلامی یا ادیان مختلف، کاملاً نشان می‌دهد که امام رضا (علیه السلام) در مقابل تک‌تک آن اندیشه‌ها، موضعی مستقل و منحاز عرضه می‌کنند. پس ادعا این است که معارف رضوی و معارف علوی، یک معرفت مستقل از سایر گروه‌های فکری و اندیشه‌های بشری است.

اصول محوری در اندیشه‌های رضوی

ویژگی دوم، اصل محور بودن اندیشه‌های رضوی است. دورانی که امام (علیه السلام) عرضه اندیشه را شروع می‌کنند و معارف را ارائه می‌دهند، برخلاف عصور گذشته، جامعه شیعه به یک دوران بلوغ رسیده است. جریان‌های مقابل فکری به دسته‌بندی و اصل‌سازی پرداختند و دوران شکل‌گیری مکاتب کلامی است. امام رضا (علیه السلام) در بین معارفی که عرضه می‌کنند، دائم بر این نکته تأکید می‌کنند که "من اصلی از اصول را برای شما عرضه می‌کنم." ایشان به مخاطبان تصریح می‌کنند که "آیا می‌خواهید این را به صورت یک اصل عرضه کنم؟" یا وقتی معرفتی را می‌خواهند بیان کنند، می‌فرمایند: «وَقَدْ نَظَّمْتُ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ» (من هر چیزی را برای تو نظام‌مند کردم). این تعبیر در کلمات امام رضا (علیه السلام) وجود دارد. من این را با تعبیر "اصل‌سازی" یا "اصل‌انگاری" در میراث رضوی معنا می‌کنم.

این بدان معناست که دورانی که امام رضا (علیه السلام) به عرضه اندیشه می‌پردازند، زمانی است که مکتب شیعه و معارف اهل بیت باید در قالب اصول و موازین علمی محکم عرضه شود. این را خود حضرت جابه‌جا تصریح می‌کنند که "من دارم به صورت یک اصل برای شما عرض می‌کنم." با مراجعه به معارف امام رضا (علیه السلام)، این اصول قابل اصطیاد است که من می‌خواهم در این جلسه تأکید کنم و این نمونه‌ها را نشان دهم. مجموعه معارف امام رضا (علیه السلام) را نباید گزاره‌های مختلف پنداشت، بلکه باید اصول بنیادین اندیشه قلمداد کرد و این اصول را استخراج و نشان داد که این اصول چگونه تبیین شده و مدلل بیان شده است.

دستگاه‌مندی معارف رضوی

ویژگی سوم، دستگاه‌مند بودن معارف رضوی است. تنها این نیست که یک سری اصول و قواعد حکمی و معرفتی ارائه شده است، بلکه این قواعد در یک زنجیره به هم پیوسته، در یک دستگاه هماهنگ و منسجم و مرتبط با هم ارائه شده است. این را کاملاً از درون سخنان آن حضرت می‌توان استخراج کرد و نشان داد. در اهمیت این نکته همین بس که یک دستگاه حکمی و معرفتی تا مادامی که به صورت یک نظام و سیستم معرفتی درنیاید و این عناصر مختلف معرفتی کنار هم نشینند، هیچ‌گاه نمی‌تواند یک مکتب فکری را عرضه کند.

لزوم نگرش سیستمی به میراث حکمی رضوی و نقد رویکردهای گزینشی

تمایز حکمت رضوی از سایر نظام‌های حکمی غیرمنسجم

البته ما در دنیا مجموعه‌هایی داریم که نام "حکمت" برای خود گرفته‌اند؛ مثلاً بسیاری از ادیان یا گروه‌های

شرقی به آن‌ها حکمت گفته می‌شود، اما حکمت آن‌ها چندان منسجم و دستگاه‌مند نیست. به‌عنوان مثال، اگر ما به آثار کنفوسیوس (Confucius) مراجعه کنیم، در درون آثار او نکته‌ها و حکمت‌های فراوان معرفتی و معنوی وجود دارد، اما هیچ‌کس در پایه او به دنبال پیدا کردن یک دستگاه فایده‌مند نیست. حکمت در آنجا معنایش نکته‌ها، کلید معانی و کلید مفاهیمی است که به انسان کمک می‌کند و راه را بر انسان می‌گشاید. اما وقتی به مکتب اسلام و قرآن کریم برمی‌گردیم، وقتی به معارف اهل بیت (علیه السلام) مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم در اینجا کاملاً این انسجام و این ارتباط وجود دارد. ادعای ما این است که مجموعه معارف رضوی یک دستگاه کامل، مرتبط و هدفمند را نشان می‌دهد؛ همان چیزی که امروز به آن یک نظام معرفتی یا یک دستگاه سیستماتیک تعبیر می‌کنیم.

تأکید بر نگرش سیستمی و پرهیز از رویکردهای گزینشی

باتوجه به این نکات، معلوم می‌شود که وقتی ما از میراث حکمی رضوی سخن می‌گوییم، باید بدانیم که یک نظام معرفتی مستقل و دارای زنجیره‌های اعتقادی محکم، در یک دستگاه کاملاً منسجم و هدفمند تعبیه شده است. این را من از این باب تأکید می‌کنم که بسیاری از کسانی که سراغ روایات اعتقادی و معارفی اهل بیت رفته‌اند، و از جمله در باب امام رضا (علیه السلام) شرح نگاشته‌اند، دست به گزینش می‌زنند، دست به اقتباس می‌زنند؛ یک جمله یا عبارت را از مجموعه یک خطبه یا یک مناظره استخراج می‌کنند و آن را شاهی بر مدعای خود می‌گیرند. این نحوه اقتباس، این نحوه برش زدن به میراث اهل بیت (علیهم السلام)، مثل هر متفکر دیگری، یک خسارت است؛ اگر نگوییم یک خیانت! هیچ‌کس در دنیای امروز و در دنیای فکر اجازه نمی‌دهد به شما با اخذ گوشه‌ای از سخنان او، مطالب را تفسیر کنید. مجموعه معارف رضوی باید کنار هم بنشینند تا آن معرفت به‌خوبی خودش را نشان دهد.

روش معرفت‌شناختی اهل بیت (علیهم السلام): عقل و حیانی و وحی عقلانی

قواعد اساسی در معارف ربوبی امام رضا (علیه السلام)

با این مقدمه‌ای که عرض کردم، عرض بنده این است که امام رضا (علیه السلام) - تا آن مقداری که در فهم اندک و محدود بنده است و باتوجه به کارهایی که تا الان انجام داده‌ام - حدود بیش از ده قاعده اساسی را در معارف ربوبی عرضه کرده‌اند. این معارف ربوبی که عرض می‌کنم، از مبانی معرفت‌شناسی شروع می‌شود تا مباحث مربوط به ذات و صفات الهی، رابطه انسان و خدا، نظام اراده، نظام هدایت و امثالهم. این قواعد که به‌صورت گزاره‌های تعریف‌شده و روشن در عبارات امام رضا (علیه السلام) آمده، و گاه تکرار شده و گاه با بیان‌های مختلف ابعادش روشن شده، نشان می‌دهد یک ارتباط وثیق بین این مجموعه وجود دارد. اگر شما یک مورد از این عناصر را از مجموعه بیرون بکشید و بخواهید چیزی مخالفش را بگذارید، آن پیکره و این دستگاه حکمی به هم می‌ریزد و دیگر این سیستم پاسخگو نیست.

روش معرفت‌شناختی اهل بیت (علیهم السلام): عقل و حیانی و وحی عقلانی

به‌عنوان مثال، من چند نکته را می‌خواهم اینجا عرضه کنم. وقتم کوتاه است، تا حالا اگر فرصتی شد به ابعاد دیگری این بحث بپردازیم. ابتدا یک نکته معرفت‌شناختی کلان عرض می‌کنم. این را در یک بحثی می‌خواستم اینجا هم آن را بیشتر توضیح بدهم، احساس کردم شاید گفته بشود بهتر باشد. این است که روش معرفت‌شناختی اهل بیت (علیهم السلام) چیزی است که می‌توان آن را به‌عنوان "عقل و حیانی و وحی عقلانی" از آن یاد کرد. هم در فرمایشات ائمه (علیهم السلام) به‌صراحت این نکته آمده و هم اصحاب ائمه و اصحاب امامیه این را در سه قرن نخستین شیعه کاملاً به‌عنوان یک روش ممتاز به آن عمل کردند. یعنی برخلاف فکر معتزلی که عقل را خودبسنده می‌داند و بی‌نیاز از وحی، و برخلاف تفکر اهل حدیث که مبنا را نص می‌گذارد و عقل را تخطئه می‌کند و تضعیف می‌کند، روش اهل بیت تمسک به عقل است با نظاره وحی و با عصا وحی، و تمسک به وحی است با میزان و داوری عقل. این را باید در یک بحثی سخن گفت و این دیالکتیک - یا به تعبیر ما تشابک - میان عقل و وحی سیره مستمر

عالمان شیعه بوده در مقابل جریان‌های مختلف. حالا ما یک پایان‌نامه‌ای داریم که اخیراً منتشر شده، این را آنجا توضیح داده‌ایم تحت عنوان "حجیت متشابه عقل و وحی". در آنجا تبیین کرده‌ایم چه بوده است. من فقط ارجاع می‌دهم به عبارت مرحوم مفید در کتاب أوائل المقالات که ایشان در آنجا این سنت معرفتی را تحت عنوان «وَاتَّفَقَتِ الْإِمَامِيَّةُ عَلَى أَنَّ الْعَقْلَ مُحْتَاجٌ فِي عِلْمِهِ وَنَتَائِجِهِ إِلَى السَّمْعِ»، از آن یاد می‌کند. عقل هم در روش استدلال هم در رسیدن به نتیجه احتیاج به وحی دارد و حتی ایشان تصریح می‌کند می‌گوید این دیدگاه در مقابل معتزله است و در این جهت ما با اهل حدیث همراهیم و مقابلش را این روش مستقل امامیه بوده و روش اهل بیت بوده است. این نکته پایه - به تعبیر دیگر - همه معارف و حیانی امامیه با مبانی عقلانی موجه می‌شود و مبانی عقلانی که اهل بیت ارائه می‌کنند سیراب می‌شود و برخوردار می‌شود از علم الهی و به تعبیر دیالکتیک میان عقل و وحی مطرح می‌کنیم که این پایه اساسی تبیین اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به امور عقلی است. یعنی وقتی از حکمت قرآنی و اهل بیتی سخن می‌گوییم، این حکمت دو سرچشمه توأمان دارد: هم زمان عقلانی است به معنای دقیق کلمه و هم زمان بهره‌مند است از میراث و حیانی و از علوم الهی، بی‌آنکه خللی در عقلانیت او وارد بشود.

معرفت‌شناسی: پیوند عقل و وحی

من می‌خواهم الان صورت مسئله‌ها را بگویم که اگر لازم شد در جلسات دیگر بعد - در پایان - یک پیشنهادی هم خدمت استاد بزرگوار جناب آقای دکتر سید محمود مرویان حسینی دارم که ان شاء الله آن هم در آخر عرض می‌کنم. می‌خواهم در این جلسه حداقل مدعایم را در قالب یک تصویر کلی عرض کنم. اصل معرفت‌شناسی این است و به گمان ما در طول تاریخ توسط هیچ مکتبی - حتی در بین گروه‌های اسلامی غیر شیعی و غیر امامی - توسط هیچ دستگاه معرفتی این ارتباط میان عقل و وحی برقرار نشد. این پایه اول.

عدم سنخیت خالق و مخلوق

اصل دوم در میراث رضوی و در حکمت علوی، عدم سنخیت میان خالق و مخلوق، مفارقت و مбайنت میان خلق و خالق است. این یکی از اصول مورد تأکید امام رضا (علیه السلام) هم در سخنانشان، هم در مکاتباتشان، هم در مناظراتشان و هم در خطب وجود دارد. موارد را استخراج کرده‌ایم؛ عزیزان با یک مراجعه می‌توانند این را ببینند. اگر لازم شد من موارد فراوانی از این را عرض خواهم کرد.

«خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ حِجَابُ بَيْنِهِ وَبَيْنَهُمْ وَمُبَايَنَتُهُ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ إِيَّتَهُمْ^۱»

«فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ وَكُلُّ مَا يُمْكِنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ^۲»

مسئله مбайنت، مفارقت، بینونت و خلوق خالق از مخلوق و مخلوق از خالق، اصل نخست است. این مбайنت، مбайنت ذاتی، صفتی و فعلی است. تنها یک مбайنت در فرمایشات امام رضا (علیه السلام) نفی می‌شود و آن، مбайنت خداوند متعال از حضور در عالم خلق است. به تعبیر امام رضا (علیه السلام)، تعبیرشان به مسافت است: «بَاطِنٌ لَا يَمُرُّ أَيْلَةً مُبَايِنٌ لَا يَجْسَأُ فَاةً^۳». این به معنای آن است که خداوند متعال حاضر در نظام خلق است و مسافتی با خلق ندارد؛ والا در ذات، در صفت و در فعل با او مбайن است.

مбайنت میان ذات و صفت

نکته مهم دیگر، مбайنت میان ذات و صفت از دیدگاه امام رضا (علیه السلام) است. چنانچه در معارف علوی وجود دارد، خداوند صفت ندارد. هرگونه صفتی که برای خداوند نام ببریم، از دیدگاه امام رضا (علیه السلام) مخلوق است. اساساً رابطه صفت و موصوف در باب خداوند متعال صادق نیست. تقریباً چهار فقره در فرمایشات امام رضا (علیه السلام) به تصریح این نکته آمده است. در خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک یا دو مورد با آن عبارت ارشاد مفید وجود دارد، اما در عبارت‌های امام رضا (علیه السلام) در چهار مورد به صراحت این نکته آمده است: «كَمَالُ التَّوْحِيدِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَشَهَادَةُ الْمَوْصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ^۴».

اینکه این را معتزلیان حمل بر معنای صفت زائد بر ذات کردند، مفصل بحث کردیم در آن مدخل اسباب و

صفات دانشنامه علوی. اساساً با این روایت، با مضمون، با منطوق این روایت و با دلیل عقلی که امام (علیه السلام) اینجا ارائه کردند، ناسازگار است. پس خداوند صفت ندارد؛ هرگونه صفتی که برای خداوند انسان با عقلش تصویر می‌کند، در این دیدگاه مخلوق است و قابل انتساب به خداوند متعال نیست.

جدایی اراده خدا از ذات

یکی از دیدگاه‌های رایج در باب اراده، این است که اراده عین ذات است و به تبع، اراده ازلی است. طبق این دیدگاه، خداوند متعال علت کل عالم است بذاته؛ بنابراین، اراده در باب خدا بی‌معناست. اگر انتساب اراده به خدا می‌دهیم، مجازاً به خدا انتساب اراده می‌دهیم؛ والا حقیقت اراده چیزی جز همان رابطه میان ذات خدا و نظام عالم نیست. پس، اراده ازلی است، اراده عین ذات است و حدوث اراده بی‌معناست. اما در عبارات امام رضا (علیه السلام) به صراحت آمده است که اراده صفت فعل است و هر کسی که قائل باشد که اراده ازلی است، «لیس بموحد». این در تعبیر مختلف در روایات امام رضا (علیه السلام) آمده است: «{قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَشِيَّةُ وَالْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُرِيداً شَائِئاً} فَلَيْسَ بِمُوَحِّدٍ ۵» در مناظره با عمران صابی هم این عبارت آمده است. کاملاً واضح و آشکار است که حضرت می‌فرماید اگر کسی قائل باشد که اراده ذاتی است یا اراده ازلی است، «لیس بموحد». اساس دستگاه معرفتی رضوی و علوی این است که اراده خدا فعل است، اراده غیر ذات است و اراده حادث است.

حدوث جهان به تبع حدوث اراده

به تبع اراده حادث، جهان حادث است. در عبارات امام رضا (علیه السلام) مکرر آمده است که احدیت خداوند یعنی «لاشیئ معه» {عَلَّمَ عِلْمَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدِيمٌ وَالْقَدَمُ صِفَةٌ دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُومِيَّتِهِ ۶}.

هیچ‌گونه معیتی در هیچ رتبه‌ای، در هیچ عنوانی برای خداوند صادق نیست. به تعبیری، در نظام معارف رضوی، خلق به معنای ابتدای در ایجاد است بدون سابقه وجود در هیچ مرتبه‌ای. اگر این اصول را کنار هم بچینیم و نموداری کنیم، می‌بینیم که هر کدام چگونه با دیگری مرتبط است و این زنجیره را چگونه دارد درست می‌کند.

شناخت خداوند از طریق خلق (معروف بالغیر)

یکی از اصول عقلانی که امام رضا (علیه السلام) ارائه می‌کنند (و تأکید می‌کنم که تمام این اصول با استدلال عقلی همراه هستند) این است که هر چیزی که به خودش شناخته بشود، یعنی انسان مستقیماً آن را بشناسد، آن مصنوع است. تعبیر امام رضا (علیه السلام) این است: «كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ وَكُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُومٌ ۷». هر چیزی را شما خودتان توانستید بشناسید و گفتید من آن را شناختم، آن دیگر خالق نیست. خالق خودش به صورت مستقیم با عقل ما قابل شناسایی نیست. پس چگونه خدا رو بشناسیم؟

در تعبیر مختلف امام رضا (علیه السلام) (که شاید حدود ده تا تعبیر آمده) تصریح شده است که تنها راه شناخت خداوند، شناخت عقلی خداوند از طریق خلق است. امام (علیه السلام) حتی انحصاراً می‌فرماید که تنها راه شناخت خداوند از طریق آثار و از طریق خلق است: «بِصْنَعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ وَبِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَبِالْفِطْرَةِ تُثَبَّتُ حُجَّتُهُ ۸». پس شناخت مستقیم برای خدا ممکن نیست.

به تعبیری، شناخت لمّی در باب خداوند در معارف رضوی جایی ندارد. تمام شناخت‌های عقلی، شناخت إنّی است.

استدلال از ضد به ضد در شناخت خداوند

نکته مهمی که در پی شناخت خداوند از طریق خلق مطرح می‌شود، این است که چگونه باید از طریق خلق به شناخت خداوند رسید؟ وقتی سراغ خلق می‌آییم و می‌خواهیم از این طریق خدا را بشناسیم، یک مبنا این است که ما به سراغ خلق می‌رویم؛ چون در خلق به تعبیری ذره‌ای، تکه‌ای، یا حصه‌ای یا جلوه‌ای از خداوند وجود دارد. ما با تمسک به خلق و کمالات خلق، کمالات خالق را می‌شناسیم. اما این رویکرد در معارف رضوی باطل و ممنوع است. دلیلش همان اصولی است که قبلاً گفتیم. اگر شما قائل به سنخیت میان خالق و مخلوق بشوید، اگر گفتید ایجاد معنایش اعطا و صدور وجود است از خداوند به خلق، پس بنابراین خلق چیزی نیست جز خداوند در مرتبه نازل. رجوع به خلق برای شناخت خالق، معنایش این است که من بروم سراغ خلق، مثلاً قدرتی در خلق می‌بینم، میگم قدرت خداوند همین است، اما بزرگ‌تر! علم خداوند را بخوایم بشناسیم، سراغ علم خلق می‌روم تا علم خدا را بشناسم! اما در سراسر معارف اهل بیت، هیچگاه استناد به کمالات خلق برای اثبات کمالی در خالق مطرح نیست. امام رضا (علیه السلام) در روایات و بیانات فراوان (که بعضاً تصریح کردند به اینکه نقطه مقابلش باطله) فرمودند آنجایی که شما مراجعه به خلق می‌کنید تا ویژگی‌هایی رو در خلق بشناسید، تنها راه شناخت، ضد به ضد است؛ نه شناخت عین به عین. نه اینکه شما به علم مخلوق مراجعه می‌کنید و علم خدا رو می‌شناسید. این لازمه‌اش و مبنایش سنخیت است. حالا که ما گفتیم مابینت وجود دارد، در تمام فرمایشات رضوی همه استدلال به خلق است و استفاده ضدش در واقع خالق است: «مُسْتَشْهَدُ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَزَلَّتِهِ وَبِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ»^۹.

چه جوری ما به صفات خدا راه پیدا می‌کنیم؟

ما چون در اشیاء حدوث می‌بینیم، می‌فهمیم خدا حادث نیست (حدوث را از خدا نفی می‌کنیم و ازلی می‌شود). در اشیاء عجز را می‌بینیم، قدرت را در خدا تشخیص می‌دهیم. نه چون اینجا یک قدرت می‌بینیم، می‌گوییم مثل این قدرت بزرگ‌تر یا نامحدودترش در خداست و چون فنا را در خلق می‌بینیم، دوام در خدا نتیجه می‌گیریم. این اساساً یک منطق کاملاً متمایز از آن چیزی است که در معارف بشری است که می‌گوید «معطی شیء فاقد شیء نمی‌تواند باشد» و هر چه می‌دهد از ذاتش می‌دهد، از کمالاتش می‌دهد. پس بنابراین باید توی خلق ما دنبال همین کمالات بگردیم. چون خلق صدور نیست، اعطا نیست، پس بنابراین نباید سراغ خلق رفت تا کمالات خالق را تشخیص داد. پس تنها راه انتقال از خلق به خالق تنها یک چیز است: شما در خلق صفت فقر می‌بینید، برای خدا غنا را می‌فهمید. عجز را در خلق می‌بینید، قدرت خدا رو می‌یابید. این کاملاً با مبانی سازگار است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

به طور خلاصه، در دستگاه الهیاتی امام رضا (علیه السلام) (بالمعنی الاخص)، حداقل بیش از ده اصل روشن وجود دارد که تمام این موارد:

۱. کاملاً عقلانی است:

و بیان عقلانی او در فرمایشات امام آمده. امام رضا (علیه السلام) (برخلاف امام باقر علیه السلام) مواجهه‌شان با مکاتب مختلف است و در آنجا استدلال به کار می‌آید. بیان حضرت در مناظرات کاملاً استدلالی است و بر پایه محاجه است.

۲. معارفی بی‌نظیر و مستقل است:

چون سرچشمه و حیانی دارد.

۳. نشان‌دهنده نیازمندی بشر به وحی است:

تا وحی بیاید این عقل را اداره کند «وَيُثِيرُ وَالْهَمْدُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^{۱۰}.

دستگاه معرفتی مستقل رضوی و ضرورت ایجاد کرسی الهیات رضوی

وابستگی حلقه‌های معرفتی

این حلقه‌ها مستقل از یکدیگر نیستند. هر یک از این حلقه‌ها برای عملکرد صحیح سیستم معرفتی رضوی، به جایگاه و ارتباط خاص خود نیاز دارند. جابه‌جایی حتی یک حلقه، می‌تواند کل سیستم را مختل کند. این حلقه‌ها با همکاری یکدیگر، دستگاه معرفتی مستقل رضوی را می‌سازند.

معارف رضوی، جهانی و قابل عرضه

اگر تفسیر ارائه شده از میراث معنوی رضوی صحیح باشد، می‌توانیم بگوییم که معارف رضوی، به دلیل بلوغ و درگیری با ادیان و مکاتب مختلف، یک دستگاه معرفتی جهانی و قابل عرضه به دنیای امروز است.

پیشنهاد برای ایجاد کرسی الهیات رضوی

پیشنهاد می‌شود برای ترویج و توسعه این دستگاه معرفتی جهانی، دو نهاد قوی و پربرکت، یعنی ریاست محترم بنیاد پژوهش‌های اسلامی و مجمع عالی حکمت اسلامی، نسبت به ایجاد یک کرسی الهیات رضوی با حضور اساتید برجسته، اقدام نمایند.

بنابراین، ما با یک تراث حکمی عقلانی بلند سروکار داریم که نشان می‌دهد عقل بشری بدون کمک وحی، نمی‌تواند به کنه حقایق هستی و به‌ویژه شناخت خداوند متعال دست پیدا کند.

پیشنهاد برای ایجاد کرسی الهیات رضوی

پیشنهاد می‌شود برای ترویج و توسعه این دستگاه معرفتی جهانی، دو نهاد قوی و پربرکت، یعنی ریاست محترم بنیاد پژوهش‌های اسلامی و مجمع عالی حکمت اسلامی، نسبت به ایجاد یک کرسی الهیات رضوی با حضور اساتید برجسته، اقدام نمایند. بنابراین، ما با یک تراث حکمی عقلانی بلند سروکار داریم که نشان می‌دهد عقل بشری بدون کمک وحی، نمی‌تواند به کنه حقایق هستی و به‌ویژه شناخت خداوند متعال دست پیدا کند.

دبیر جلسه: دکتر سید حسین سیدموسوی

بسیار سپاسگزاریم از جناب آقای سبحانی. فرمودند یک سکنه‌ای ایجاد کنیم که پذیرایی بشوند؛ ولی من حالا چند نکته‌ای را خدمت دوستان می‌گویم؛ این همکاری مشترک بین بنیاد پژوهش‌های اسلامی و مجمع عالی حکمت اسلامی شعبه مشهد بسیار میمون و مبارک است و اگر بعضی از همین نکاتی که جناب دکتر فرمودند مثل سنخیت بین حق و مخلوقات یا عدم سنخیت؟ یا در بحث اراده‌ای که ازلی است یا حادث؟ بحث اینکه خدا صفاتی دارد یا ندارد؟ یا شناخت صفات حق فقط از طریق ضدین قابل شناخت است یا نه؟ خودش می‌تواند جلساتی را به‌عنوان هم‌اندیشی پایه‌گذاری کند.

حالا در ذهن دوستان سؤالاتی مطرح شده «وَكَمَالُ التَّوْحِيدِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةُ الْمُوصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ»^{۱۱} معنایش چیست؟

با اینکه هم قرآن هم روایت صفاتی را مطرح می‌کند چطور بین این دوتا ما جمع کنیم! به‌هرحال سپاسگزار و متشکریم خدمت جناب دکتر رضایی تهرانی هستیم حدود نیم ساعت آخر جلسه نیز رونمایی داریم از کتاب دکتر روح‌الله زینلی با عنوان «بنیادها و پیامدهای خداشناسی صدرالمتألهین» ایشان فارغ‌التحصیل دانشگاه فردوسی مشهد مقدس هستند.

سخنران دوم: حجت الاسلام والمسلمین علی رضایی تهرانی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ

وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»؛

«قَالَ الْإِمَامُ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: {رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ

يُعَلِّمُهَا النَّاسَ} فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا فَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

خوشآمد عرض می‌کنم خدمت همه عزیزان و سروران. عرض تبریک دارم به مناسبت دهه کرامت و میلاد امام رئوف و امام کریم، ولی نعمت‌مان علی بن موسی الرضا (علیه السلام). عرض تشکر دارم از بنیاد پژوهش‌های اسلامی که این نشست را در این مکان برگزار می‌کنند و به‌ویژه عرض خیرمقدم و تشکر دارم از حضرت آقای سبجانی که دعوت را پذیرفتند و قدم رنجه کردند به مجمع عالی حکمت و این نشست را پربار برگزار می‌کنند. به ذائقه و سابقه‌ای که من در این بحث‌ها دارم، معمولاً مقدماتی را عرض می‌کنم، سپس به صلب بحث وارد می‌شویم.

تحلیل عنوان «تراث حکمی امام رضا (علیه السلام)»

عنوان این نشست، «تراث حکمی امام رضا (علیه السلام)» است که نیازمند تحلیل و تبیین دقیق است.

۱. تراث:

این واژه، ریشه در زبان عربی دارد و از مصدر «وَرِثَ يَرِثُ»، گرفته شده است. معنای لغوی آن، «ما يُخْلِفُهُ الْمَيِّتُ لَوَرِثَهُ»، یعنی، هر آنچه متوفی برای وارثان خود باقی می‌گذارد، همان ارث و میراث است. اما در عرف کنونی، این واژه بیشتر به میراث مکتوب اطلاق می‌شود. در این بحث، منظور ما از «تراث»، صرفاً میراث مکتوب نیست؛ بلکه، مطلق «ما صدر عن ولی الله ابوالحسن الرضا (علیه السلام) من قول أو فعل أو تقریر»، یعنی، هر آنچه از امام رضا (علیه السلام) صادر شده است، چه گفتار، چه رفتار و چه تقریر (تأیید یا سکوت در برابر یک عمل یا گفتار).

۲. حکمی:

با این توضیح، «تراث حکمی» به معنای گفتار، رفتار یا تقریری از امام رضا (علیه السلام) است که مضمون و پیام آن، حکمت باشد. «حکمت» از واژگان کلیدی در قرآن کریم است که مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) در تفسیر المیزان، در پایان بحث، آن را به «القول المحکم أو الفعل المحکم» تعبیر می‌کنند؛ بنابراین، ما «حکمت» را مترادف با «فلسفه» نمی‌دانیم؛ نه فلسفه به معنای اعم و نه به معنای اخص، چه در لسان قدما و چه در لسان متأخرین. گرچه یقیناً «برهان» (و نه شبه برهان یا مغالطه) را مصداق حکمت می‌دانیم و هر مقدار از آموزه‌های فلسفی که واقعاً مبرهن باشند نیز مصداق حکمت خواهند بود. «حکمی» نیز به معنای منسوب به حکمت است.

۳. امام رضا (علیه السلام):

ما ایشان را به عنوان «امام» می‌شناسیم، با همان چهارصد شاخصه‌ای که در روایات شیعی درباره مقام امامت ذکر شده است. بلندترین و پرمایه‌ترین روایت در بیان این شاخصه‌ها، «حدیث مرو» از خود علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است که در آن، حضرت تعداد زیادی از شاخصه‌های امامت شیعی را بیان فرموده‌اند. در این بحث، مقصود ما از «امام رضا (علیه السلام)»، صرفاً نمونه‌ای از مقام امامت نیست؛ بلکه، مجموع

شخصیت حقیقی و حقوقی ایشان است. همان‌طور که فرموده‌اند: «وَكُنَّا وَاحِدٌ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَرُوحَانٌ مِنْ أَمْرِ

اللَّهِ أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَآخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَكُنَّا مُحَمَّدٌ^{۱۲}»؛ بنابراین، بنده در این بحث، شخصیت حقیقی و

حقوقی امام رضا (علیه السلام) را در نظر دارم، نه صرفاً نمونه‌ای از مقام امامت تا بخواهد همه چهارده معصوم (علیهم السلام) را در بر بگیرد.

تراث حکمی رضوی: میراثی غیرمکتوب، دست‌مایه‌ای برای تأسیس علم

با بازگشت به تحلیل عنوان «تراث حکمی رضوی»، منظور ما آن دسته از میراث لفظی، رفتاری و گفتاری امام رضا (علیه السلام) است که مضمونی حکمی دارد. باین حال، باید توجه داشت که ما از امام رضا (علیه السلام)، تراث مستقل و مکتوب حکمی نداریم. اگر کتاب «طب الرضا (علیه السلام)» را بپذیریم، می‌توانیم بگوییم که تراث طبّی از حضرت به دست ما رسیده است؛ اما طبق بررسی‌های انجام شده، تراث حکمی مستقلاً از ایشان در دست نیست.

به گمان حقیر، ما هیچ علم مصطلحی در آموزه‌های قرآن و سنت نداریم؛ نه فیزیک، نه حقوق، و نه هیچ علم دیگری به معنای امروزی آن! بلکه، کتاب و سنت مشتمل بر آموزه‌هایی هستند که می‌توانند دست‌مایه تأسیس علم باشند؛ مانند کلام شیعی، حقوق شیعی، تفسیر شیعی و غیره. به عبارت دیگر، آموزه‌های کتاب و سنت می‌توانند دست‌مایه تأسیس علم به معنایی که امروز می‌شناسیم باشند؛ اما خود، مشتمل بر یک دوره علم، باز هم به مفهومی که امروزه می‌شناسیم، نیستند.

امکان فلسفه شیعی: آرمان یا واقعیت؟

پرسش اصلی این است: آیا همان‌گونه که فقه شیعی و کلام شیعی داریم، می‌توانیم بر اساس فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) فلسفه شیعی داشته باشیم؟ در پاسخ به این سؤال، سه دیدگاه عمده وجود دارد:

۱. دیدگاه اول: نفی امکان فلسفه شیعی (پارادوکسیکال بودن)
این دیدگاه معتقد است که عبارت «فلسفه شیعی» یک متناقض‌نما است. استدلال این دیدگاه این است که فلسفه، تفکر آزاد در هستی است و طبیعتاً باید منشأ و آبخوری جز عقل نداشته باشد؛ بنابراین، نمی‌توان در فلسفه از مرجعیت و نقل استفاده کرد؛ در غیر این صورت، فلسفه دیگر فلسفه نخواهد بود. طرفداران این دیدگاه، بر این باورند که ما می‌توانیم حقوق شیعی، کلام شیعی و فقه شیعی داشته باشیم؛ اما فلسفه شیعی، به دلیل ماهیت استدلالی و عقلی فلسفه، امکان‌پذیر نیست. در فقه، حقوق و کلام، استناد به مرجعیت و نقل می‌تواند جایگاه داشته باشد؛ اما در فلسفه چنین امکانی وجود ندارد.

۲. دیدگاه دوم: اثبات وقوع فلسفه شیعی (یکی دانستن کلام و فلسفه)
این دیدگاه نه تنها امکان فلسفه شیعی را می‌پذیرد، بلکه معتقد است که فلسفه شیعی، از امکان گذشته و به وقوع پیوسته است. کسانی که معتقدند کلام شیعی همان فلسفه است و فلسفه همان کلام است (به‌ویژه کلام پس از خواجه نصیرالدین طوسی)، به این نکته تصریح دارند (مانند مرحوم ملا عبدالرزاق لاهیجی).

۳. دیدگاه سوم: امکان فلسفه شیعی (آرمان دست‌یافتنی)
در کنار این دو دیدگاه، دیدگاهی وجود دارد که معتقد است ما می‌توانیم فلسفه شیعی داشته باشیم؛ اما وقوع آن هنوز اتفاق نیفتاده است و این به کم‌کاری ما برمی‌گردد. برای تحقق فلسفه شیعی، باید پنج نکته را مدنظر قرار داد:

نظریه آیت‌الله جوادی آملی:

پذیرش این نظریه که عقل در وحی نیست؛ بلکه مقابل نقل است و در مقابل دین نیست. عقل و نقل، هر دو زیرمجموعه دین هستند؛ بنابراین، قاعده «کَلِّمًا حَكْمُهُ بِالْعَقْلِ حَكْمُهُ بِالنَّقْلِ» اختصاصی به فقه و کلام ندارد؛ بلکه در فلسفه نیز جاری است. اگر مهندسان بگویند سدسازی در منطقه‌ای به دلیل سستی زمین بی‌فایده است، می‌توان فتوا به حرمت سدسازی در آن منطقه داد؛ زیرا عقل حاکم است و دین را به آن الصاق می‌کنیم.

نظریه ملاصدرا:

پذیرش این دیدگاه که اگر به رأی معصوم رسیدیم یا به سخن معصوم دست یافتیم و این سخن، حد وسط برهان قرار گرفت (برهانی فلسفی، نه کلامی)، می‌توان از آن برای استدلال فلسفی استفاده کرد. البته، این دیدگاه نیازمند توسعه است؛ به این معنا که فقط سخن معصومی که سنداً متواتر و دلالتاً نص است، حجت

نباشد؛ بلکه هر سخنی که سنداً قابل اطمینان و دلالتاً ظهور قوی داشته باشد، نیز معتبر باشد. در این صورت، عالم عظیمی از براهین فلسفی در مقابل ما گشوده می‌شود و می‌توانیم فلسفه شیعی داشته باشیم.

رصد روایات اهل بیت (علیهم السلام):

بررسی روایاتی که اهل بیت (علیهم السلام) با مخاطب (به عنوان فیلسوف یا حکیم، نه به عنوان امام) مواجهه کرده‌اند (مانند احتجاج‌های امام با زنادقه). در این موارد، امام (علیه السلام) با برهان عقلی سخن می‌گوید؛ زیرا مخاطب، خدا و پیغمبر را قبول ندارد و به مقام امامت اعتراف نمی‌کند. در اینجا، شأن امام (علیه السلام)، شأن «انافیلسوف» است؛ یعنی، من با عقل تو سخن می‌گویم (حتی اگر این عقل، عقل و حیانی، عقل منور و عقل کامل باشد). گاهی مخاطب، زندیق نیست و مؤمن است؛ اما امام (علیه السلام) از یک برهان عقلی استفاده می‌کند؛ یعنی، قول از قائل جدا است و سخن از واقعیات است.

توجه به حجیت خبر واحد در غیر فروع فقهی:

در جهان‌شناسی، دیگر بحث معذرت و منجزیت مطرح نیست؛ بنابراین، اگر امام (علیه السلام) برهانی اقامه می‌کند، این برهان بما آنه حاکم عن الواقع برای ما گزارش می‌کند.

لزوم نگرش کلی به مکتب اهل بیت (علیهم السلام):

اگر قرار است فلسفه شیعی اتفاق بیفتد، نباید فقط به امام رضا (علیه السلام) متمرکز شد؛ بلکه باید کلیه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را دید (همان انسان ۲۵۰ ساله). بسیاری از مباحث را امام رضا (علیه السلام) فرموده‌اند؛ اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) یا امام عسکری (علیه السلام) فرموده‌اند.

باتوجه به این مقدمات، حتماً باید قرآن و سنت را در کنار یکدیگر دید. این کار نیز نباید فردی باشد؛ بلکه باید با مبانی استوار و با همکاری جمعی انجام شود. در این صورت، شاید بتوانیم فلسفه شیعی داشته باشیم که حتی زندیق و مخالف نیز بپذیرد.

این است ثبوتاً داریم؛ ولی اثباتاً نداریم. یعنی همان‌طور که ما یک سیستم اقتصاد اسلامی که با اینکه رویکرد کارکردگرایانه دارد بنده نمی‌شناسم اگر کسی سیستم اقتصاد اسلامی کف دست بنده بگذارد دستش را می‌بوسم، فلسفه شیعی نداریم؛ یعنی ثبوتاً داریم اثباتاً نداریم.

آرزومندم که نه فقط در مورد امام رضا (علیه السلام)، بلکه در مورد همه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بدانیم که این سیستم با تعریفی که ما امروزه از سیستم و نظام داریم، کجا است. اعتراف می‌کنم که این کار، فردی نیست.

بررسی جایگاه امام رضا (علیه السلام) در حکمت و فلسفه

در نظر دارم به سخنان مطرح شده در خصوص جایگاه امام رضا (علیه السلام) در حوزه حکمت و فلسفه بپردازم.

تحلیل جایگاه امام رضا (علیه السلام)

باتوجه به بررسی احتمالی سخنان و آثار امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، به نظر می‌رسد ایشان در حوزه حکمت و فلسفه، از جایگاه برجسته‌ای برخوردارند. احتمالاً در مقایسه با برخی دیگر از امامان، در این حوزه، از جایگاه ممتاز و نزدیک به قله قرار دارند. البته این بررسی نیازمند پژوهش و تحلیل دقیق‌تر است و امکان دارد امامان دیگر مانند امام صادق (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برخی ابعاد، از لحاظ آماری، جایگاه والاتری داشته باشند.

داده‌ها و شواهد

در تحقیقات قبلی، سعی شده است به بررسی جایگاه امام رضا (علیه السلام) در این حوزه پرداخته شود. در برخی از این پژوهش‌ها، به اطلاعاتی دست یافته‌ام که نشان‌دهنده پیشتازی ایشان در این زمینه است. به یاد دارم در یکی از بررسی‌هایم، به اطلاعاتی دسترسی یافتم، اما متأسفانه در اسنادم آن را پیدا نکرده‌ام. باین وجود، اطمینان دارم که امام رضا (علیه السلام) در این حوزه، جایگاه ممتازی دارند و پیشتاز هستند.

عوامل مؤثر بر جایگاه امام رضا (علیه السلام)

عوامل متعددی در برجستگی جایگاه امام رضا (علیه السلام) در حکمت و فلسفه مؤثرند. یکی از مهم‌ترین عوامل، همان‌طور که در سخنان پیشین مطرح گردید، عصر و زمان ایشان است. عصر امام رضا (علیه السلام) با شرایط خاص خود، احتمالاً در شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های ایشان نقش داشته است. هم در احتجاج طبرسی سی‌وسه روایت از امام رضا (علیه السلام) نقل شده، هم در این کتاب قواعد عقلی در قلمرو روایات که صدها روایت از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است و هم در پاره دیگری از تحقیقات ما موارد فراوانی داریم که با قواعد فلسفی قابل تطبیق است.

حال من نامش را می‌گذارم قواعد فلسفی ممکن است کسی بگوید که اینها بحث عقلی است که متعارف عقل مردم می‌پذیرد. درست! اما فلسفه هم جز این نیست! فلسفه ادعایش این است که مرکب‌ترین برهان او به بسیط‌ترین برهان تحلیل می‌شود.

یادم هست که درس اسفار حضرت آیت‌الله جوادی آملی شرکت می‌کردیم جلسه شب بود مطلبی و مدعایی را ایشان مطرح کردند سپس در مقام استدلال یازده قیاس را چیدند تا به نتیجه رسیدند؛ یعنی نتیجه قیاس اول، مقدمه برای قیاس دوم قرار گرفت و نتیجه قیاس دوم، مقدمه برای قیاس سوم... وقتی تحلیل می‌کردیم می‌دیدیم درست است و می‌رسیم به اینکه «إِنَّ النِّقِیضِیْنَ لَا یَجْتَمِعَانِ وَلَا یَفْتَرِقَانِ».

عدم علم حضوری خداوند

مستحضرید فیلسوفان معتقدند خدای متعال علم حضوری ندارد امام رضا (علیه السلام) فرمود: «يَا عَمْرَأُ! أَلَيْسَ يَتَّبِعِي أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ الْوَاحِدَ لَيْسَ يُوصَفُ بِضَمِيرٍ؟»^{۱۳}.

نقد نظریه تعطیل

نظریه تعطیل یکی از نظریاتی است که در کلام و فلسفه مطرح است چقدر علی بن موسی الرضا (علیه السلام) تأکید دارند:

«وَبِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ»^{۱۴}؛

«وَنِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ»^{۱۵}؛

و... در بحث خداشناسی گفتیم خدا علم حضوری ندارد و گفتیم عقل خدا را می‌شناسد، حال به چه کیفیت می‌رسیم به آن!

نفی صفات از ذات الهی

نظریه نفی صفات الهی با ذات الهی به نظر ما این همان نظر اهل معرفت است که ذات الهی از بس بحث بسیط است هیچ صفتی بما انها صفت در آنجا راه ندارد و حرف عرفان صحیح است نه حرف حکمت متعالیه نه حرف دیگران که اسماء ذاتی قائل‌اند در اتحاد با ذات این در کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز آمده است.

ادراک حسی و پشتوانه عقلی

ادراک حسی بدون پشتوانه ادراک عقلی، بی‌فایده و بی‌نتیجه است و عقل باید حس را تأیید و استنتاج کند. همان‌طور که تاریکی با چراغ روشن نمی‌شود، ادراک حسی بدون پشتوانه عقلی، ناکام می‌ماند. این مطلب به‌صورت زیر بیان شده است: «ذَكَرْتَ الْخَوَاسَّ الْخُمْسَ وَهِيَ لَا تَنْفَعُ فِي الْإِسْتِنْبَاطِ إِلَّا بِدَلِيلٍ كَمَا لَا تَقْطَعُ الظُّلُمَةُ بِغَيْرِ مِصْبَاحٍ»^{۱۶}.

به عمران صابی گفته شد: «اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ مَا أَوْجَدْتَكَ الْخَوَاسَّ فَهُوَ مَعْنَى مُدْرِكٍ لِلْخَوَاسِّ وَكُلَّ حَاسَّةٍ تَدُلُّ عَلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهَا فِي إِدْرَاكِهَا وَالْفَهْمُ مِنَ الْقَلْبِ بِجَمِيعِ ذَلِكَ كُلِّهِ»^{۱۷}.

هر آنچه حس‌ها برایتان پدید می‌آورد، مفهومی است که توسط حس‌ها درک می‌شود و هر حس، بر آنچه خداوند متعال برای درک آن قرار داده، دلالت دارد. درک و فهم این مفاهیم از طریق قلب، با همه این موارد حاصل می‌شود.

عدم محدودیت خداوند و وحدت وجود در عرفان

عدم محدودیت الهی، به نظر نویسنده، معادل با مفهومی است که عرفان‌ها از وحدت وجود ارائه می‌دهند. این موضوع نیازمند بررسی و بحث بیشتر است.

اولین نوع عبادت الهی، شناخت اوست و ریشه شناخت او نیز ...

«أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ - جَلَّ اسْمُهُ - تَوْحِيدُهُ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ التَّحْدِيدِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ مَخْلُوقٌ ۱۸».

فراوان در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت بحث نفی حد از خداوند متعال و نامحدودبودن وجود الهی از اصول مسلمة اهل بیت (علیهم السلام) است.

اراده صفت فعل

نفی اراده ذاتی چنانچه مرحوم علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) بدان معتقدند و نیز حضرت آیت‌الله فیاضی نیز بدان معتقد است.

«فَالَّذِي يَعْلَمُ النَّاسُ أَنَّ الْمُرِيدَ غَيْرُ الْإِرَادَةِ وَأَنَّ الْمُرِيدَ قَبْلَ الْإِرَادَةِ ۱۹».

خلافاً للصدرا همه می‌دانیم که در مسائل حکمی مثل همه علوم اختلاف آرا است عمده این است که منه و سنخه بحث فلسفی است.

گفت اگر بخواهیم فیلسوف هم نباشیم باید فیلسوف باشیم!

امکان ماسوا

در بحث امکان فرمود: «وَكُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُومٌ ۲۰».

نفی تسلسل و اثبات وجود رابط

در مورد نفی تسلسل یا اثبات وجود رابط فرمود: «وَشَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ، أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ ۲۱».

هر مخلوقی شهادت می‌دهد که خالق دارد که مخلوق نیست. یعنی در سلسله علل بالا می‌رود تسلسل محال است یا همین‌جا می‌ایستد و می‌گوید من مخلوق، خالق غیر مخلوق می‌خواهم که این وجود رابط است.

تلازم ماهیت و امکان

در مورد تلازم ماهیت و امکان فرمود: «لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ مَخْلُوقٌ ۲۲».

محدود در فلسفه یعنی موجود دارای ماهیت و مخلوق نیز یعنی ممکن پس روایت معنایش می‌شود: «کُلُّ ذِي مَاهِيَّةٍ مُمْكِنٌ».

حکم الامثال فی ما يجوز و فی ما لا يجوز واحد

«{عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا الدَّلِيلُ عَلَى حَدَثِ الْعَالَمِ قَالَ: أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ { وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ نَفْسَكَ وَلَا كَوْنَكَ مَنْ هُوَ مِثْلَكَ ۲۳}».

همین روایت شریف وقتی می‌گوید «وَلَا كَوْنَكَ مَنْ هُوَ مِثْلَكَ»، یعنی «معطى الشیء لا یكون فاقدًا له»، آن هم مثل تو گداست پس معطی شیء نمی‌تواند فاقد شیء باشد.

حضرت آقای سبحانی نیز فرمودند که هر چه کنهش شناخته شود ممکن است.

«كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ»^{۲۴}، یعنی كل معروف نفسهُ و ذاته هر چیزی كه ذاتش هویتش و كنهش شناخته شود مصنوع است. خداوند متعال كنهش شناخته نمی‌شود خلافاً للمرحوم میرزا مهدی اصفهانی كه ایشان معرفت اكنهائی را قبول دارد.

برهان حدوث، ما ثبت قدمه امتنع عدمه و بحث اشتراك لفظی

«فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَاخْتَلَفَ الْمَعْنَى»^{۲۵}، معنی در اینجا یعنی مصداق شاهد نیز داریم، معنی به معنای در مقابل لفظ نیست.

علم قبل الایجاد

علم قبل از ایجاد بحث مفصلی در فلسفه دارد

«عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومٌ وَخَالِقٌ إِذْ لَا مَخْلُوقٌ»^{۲۶}.

تساوی نسبت فرازمان و فرامكان به موجودات

نسبت فرازمان و فرامكان با همه موجودات یکسان است

«وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ وَلَا شَيْءٌ مِنْهُ هُوَ أَبْعَدَ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ»^{۲۷}.

فراوان در روایات عصمت و طهارت (علیهم السلام) داریم كه می‌توانیم در این زمینه بدان پرداخت و برای هر کدام بحثی را داشت.

بنده گمان می‌كنم كه اگر بخواهد این مباحث با اختلافاتی كه در آن هست مورد كنكاش بهتر قرار بگیرد شاید مصداقی و موردی نیاز به سلسله جلسات دارد كه نیاز به طراحی دارد.

نقد نظریه معرفت به ضد

مثال عرض می‌كنم كه یک نوع معرفت، معرفت به ضد است كه این را جناب ابن سینا در شفا اثبات می‌كند كه معرفت به ضد برهان نیست؛ بلكه جدل است.

حال اگر گفتیم كه همه معرفت‌های بشری نسبت به خدای متعال از نوع معرفت به ضد است؛ یعنی من دارم می‌گویم همه معرفت‌های بشری طبق نظر ابن سینا جدل است.

حال باید نظر ابن سینا بررسی شود و برهانش دیده شود كه این قانون «انما تعرف الاشياء باضدادها»، یعنی «تعرف العوالم» نه «تعرف الخواص»، مثل بحث حساب احتمالات كه خیلی ذهن قانع می‌شود درحالی كه یقین منطقی نیست.

دیدگاه در باب تفسیر و تبیین احادیث اهل بیت (علیهم السلام)

بخش اول: مبنای کلی و گستردگی موضوع

دیدگاه من این است كه سیستم فکری و معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را باید مبنای بررسی قرار دهیم، نه صرفاً دیدگاه خاص امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام). زیرا روایات متعدد بر این نکته تأکید دارند كه «خُذُوا بِأَلَا حَدِيثِ ۲۸»، (جدیدتر را انتخاب كن).

این نشان می‌دهد كه امامان (علیهم السلام) حرف جدیدی به بعدی گفته است كه این چنین فرموده است.

بخش دوم: ضرورت استنباط و ویژگی‌های آن در روایات معارفی

قطعاً، برای استخراج معارف و فهم صحیح روایات معارفی، باید عملیات استنباط را انجام داد. عملیات استنباط در روایات معارفی، به دلیل ماهیت دقیق و ظریف این روایات، از روایات فقهی پیچیده‌تر و دقیق‌تر خواهد بود. در نهایت، اعتقاد من بر این است كه با چنین روشی، به یک تراث حکمی شیعی دست خواهیم یافت كه بخش

عمده‌ای از آن مرهون تلاش‌ها و اندیشه‌های امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) است.

بخش سوم: اهمیت و گستردگی پروژه

این تلاش، یک کار مهم و ارزشمند است که می‌تواند یک پروژه چند ده ساله باشد. لازم به ذکر است که مقدماتی برای این کار انجام شده است، و کتاب "قواعد عقلی در قلمرو روایات" که حضرت آیت‌الله جوادی آملی خیلی آن را می‌ستودند در این زمینه، گام‌های اولیه را برداشته است. باز هم تشکر می‌کنم از همه عزیزان و حضرت آقای سبحانی که قدم رنجه کردند و تشریف آوردند اگر پراکنده‌گویی شد عذرخواهم.

«صَلُّوا عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ!»

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.»

دبیر جلسه: دکتر سید حسین سیدموسوی

سپاسگزاریم از جناب آقای دکتر رضایی تهرانی چند دقیقه‌ای خدمت جناب آقای دکتر سبحانی هستیم. از طرف دوستان سؤالی برای من نیامده است لکن در ذهن خودم سؤال هست پس از طرف شما مطرح می‌کنم.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدتقی سبحانی

تشکر و تقدیر:

از جناب آقای دکتر رضایی به‌خاطر میزبانی و ارائه مطالب خوب و قابل توجهی که ارائه کردند.

ارائه نظرات در خصوص طرح کلی بحث:

معتقدم که این رفت‌وآمدها و تبادل نظرها می‌تواند زمینه را برای موضوعات آینده فراهم سازد. در این جلسه نیز مسائل خوبی مطرح شده است که ضروری است در هر یک از این عناوین جلسه، برداشته‌ها مورد بررسی قرار گیرند و محتوای اندیشه معارف شیعی، علوی و رضوی کاملاً برجسته شود و اصل مطلب روشن گردد.

اظهارنظر در خصوص فلسفه و کلام

بنده در مورد مبهم بودن مرزهای فلسفه و کلام موافقم. معتقدم که مجموعه معارف شیعی بالقوه دارای این آموزه‌ها هستند، اما به طور بالفعل، به طور کامل و شفاف، تبلور نیافته‌اند. آنچه تا امروز به‌عنوان فلسفه می‌خوانیم و می‌دانیم فلسفه شیعی نیست و آن چیزی که به‌عنوان فلسفه شیعی در کتاب و سنت وجود دارد تا کنون به‌صورت دقیق و روشن استنتاج نشده است.

نقد نظریه آیت‌الله جوادی آملی

ایشان سه راه را فرمودند یکی پیگیری نظر حضرت آیت‌الله جوادی آملی و یکی فرمایش صدرا و... بنده نیز آن نظر حضرت آیت‌الله جوادی آملی را نقدی کردم جلساتی در قم تشکیل شد که جناب آقای پارسانیا طرف بحث بنده بودند با تلقی ایشان نسبت به دین موافق نیستم و اینکه داده‌های عقل صرف را هر جا با هر شکلی بیاید از نگاه دین بدانیم دیگر فرق شیعی و غیر شیعی و اسلامی و غیراسلامی نمی‌توان گذاشت. بنابر نظر ایشان باید بگوییم تمام دانش‌های نجوم و فیزیک و ژنتیک و... علم شیعی هستند و این خیلی با اصطلاح سازگار نیست.

خوب است در این مورد بحثی در بگیرد که اگر ما فلسفه شیعی یا کلام شیعی خواستیم داشته باشیم از چه راهی ممکن است.

نظر بنده این است که از بین کسانی که در مورد فلسفه شیعی سخن گفتند پاره‌ای از شرح‌ها و استفاده‌ها است؛ اما اینکه ما بگوییم که آنچه در روایات و در ذیلش بگوییم؛ مانند مطالبی که در این کتاب قواعد عقلی در قلمرو

روایات آمده اینها همان مطالب هست یک اشکال این است که آنچه که در این گونه کتاب‌ها آمده همان چیزی است که در همان فلسفه موجود است! در کل این کتاب گمان نمی‌کنم نکته‌ای مطرح شده باشد که در حکمت متعالیه نباشد. اگر معارف شیعی است پس باید گفت حکمت متعالیه حکمت شیعی است. برداشت جداگانه و استقلالی نسبت به آن نظام معرفتی غیر از این حکمت متعالیه است و از این آثار به دست نمی‌آید من با این نکته موافق نیستم. تطبیقاتی که نیز صورت گرفت که جناب آقای رضایی فرمودند عمدتاً به ابن عربی ارجاع شد! گویا فرمایشات امام رضا (علیه‌السلام) همان چیزی است که در وحدت شخصی ابن عربی است اگر این چنین است چرا بگوییم ما فلسفه شیعی نداریم؟

بنابراین، بگوییم حکمت متعالیه فلسفه شیعی نیست؛ اما عرفان نظری ابن عربی فلسفه شیعی است. در مجموع فکر می‌کنم که برداشت‌هایی صورت گرفت که در آن جلسات باید چالش و گفتگو کنیم تا بجایی برسیم اینها مواردی نیست که از روایات استفاده می‌شود.

برخی از مطالبی را نیز فرمودند که نمی‌دانم جمعش چگونه است! بعداً باید استفاده کنم؛ مثلاً برخی روایات را که حمل بر وجود رابط می‌کنند وجود رابط در عرفان ابن عربی مورد قبول نیست اینکه در روایات بخشی را حمل بر وحدت شخصی کنیم و جایی دیگر عبارت امام رضا (علیه‌السلام) را وجود رابط بفهمیم شاید یک‌گونه تناقض را به میراث رضوی نسبت داده‌ایم.

حجت الاسلام والمسلمین علی رضایی تهرانی

نکته فراموش شده

مرحوم ملاصدرا در بنیان‌گذاری قواعد فلسفی خود، به الهام از دین اشاره می‌کند. ایشان بر این باور است که متن‌های دینی، نظیر «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا»^{۲۹} می‌توانند در ذهن فیلسوفی نابغه مانند ملاصدرا، ایده‌هایی مانند حرکت جوهره‌ای را تداعی کنند.

توضیح در مورد الهام و اصطیاد

این الهام‌گیری و اصطیاد، مشابه فرایند استنباط فقهی است که در آن، قواعد فقهی از مجموعه معارف دینی استخراج می‌شوند. ملاصدرا نیز در عمل این روش را به کار گرفته و ادعا می‌کند که مفاهیم کلیدی حکمت متعالیه، مانند حرکت جوهره‌ای، اتحاد عاقل و معقول، و وحدت بالصرفه، از دین الهام گرفته شده‌اند.

نتیجه‌گیری

بنابراین، حکمت صدرایی، بر اساس الهام‌گیری از دین شکل گرفته است و این الهام‌گیری، فرایندی است که می‌تواند در ذهن نابغه‌ها، ایده‌هایی نوین و بنیادین را ایجاد کند.

یگانگی واقعیت

فلسفه یک تفکر آزاد در جهان هستی است و اگر کسی معتقد بود واقعیت یکی است و نسبیت واقعیت بی‌معنا است، گمانم بر این است که اگر برهان، برهان باشد و شهود، شهود باشد فهم از نقل نیز فهم از نقل درست باشد و فهم از کتاب و سنت درست رقم بخورد و شهود با شاخصه‌های صحت، درست رقم بخورد و مفاد این سه مورد واقعیت باشد، ما گمان نمی‌کنیم به سه واقعیت برسیم.

همپوشانی آموزه‌های فلسفه کنونی با فلسفه شیعی

وقتی آن فلسفه شیعی را به دست آوردیم ممکن است که هفتاد درصد آن را ببینیم همین حکمت متعالیه است! مشکلی نیست و ممکن است به چیزهایی برسیم که در آن نیامده است.

بنده عمداً اسم ابن عربی را نیاوردم؛ زیرا به اشخاص کار نداشتیم و به شخص نپرداختیم؛ چون ممکن است کسی معتقد باشد که امثال نظریه وحدت وجود قرن‌ها قبل از ابن عربی وجود داشته است.

تواتر معنوی وحدت شخصی وجود

بنده ادله نقلی وحدت شخصی وجود را جمع کردم و ادعای بنده این است که تواتر معنوی دارد نه تواتر لفظی و این را نیز مرحوم علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) در "رسالة التوحید" نیز به نظر ما از روایات اثبات کردند. پس این را از ابتدا هیچ پیش فرضی در موردش نداریم. استقلال را به معنایی که آقای سبحانی فرمودند نمی بینم؛ زیرا معنی استقلال این نیست که ما در تمام موارد از همه مکاتب دور باشیم. خداوند رحمت کند مرحوم شهید مطهری (رحمت الله علیه) را در کتاب علوم اسلامی وقتی می آید عقاید شیعه را می چیند، عقاید اشاعره را می چیند، عقاید معتزله را می چیند، خیلی منصفانه می گوید ما در این بخش مثلاً با معتزله همگام هستیم، در اینجا با اشاعره همگام هستیم و در اینجا رأی مستقل داریم! در فقه نیز ادعا همین است که مقدار اختلاف شیعه با اهل سنت از مقدار اختلاف مذاهب اربعه اهل سنت به مراتب کمتر است پس صرف این استنادها نمی تواند به نظرم کار را درست کند. حالا اگر ابن عربی گفته باشد یا ملاصدرا می پذیریم. بنده تأکیدم بر این است که آن استقلال اگر موردنظر است راهش این است که ما بدون پیش فرض وارد شویم ممکن است خروجی هفتاد درصدش با حکمت متعالیه بسازد، بیست درصد با عرفان بسازد و ده درصد با کلام بسازد و این خروجی است؛ چون فلسفه تفکر آزاد است و فیلسوف در بند نیست؛ ولی متکلم است که در بخش کلام نقلی در بند است، گرچه در بخش کلام عقلی در بند نیست.

دیر جلسه: دکتر سید حسین سیدموسوی

بسیار متشکر و ممنون هستیم به هر حال طرح این مباحث که با حضور فضایی فراوانی مزین است اگر موقعیتی در آینده ایجاد بشود که هر یک از مباحثی که دوستان فرمودند به عنوان چالش جدی مطرح بشود و یک جلسه، دو ساعت و نیم یا سه ساعت که دوستان نظراتشان را آنجا مطرح کنند و در آنجا به یک جمع بندی برسند و ان شاء الله فتح بابی بشود برای این کار. آقای دکتر عنایتی راد شما فقط سؤالتان را بفرمایید! چون ما یک رونمایی از کتاب نیز داریم سؤالی که من نیز خواستم مطرح کنم لابه لای حرف های خودم گفتم.

دکتر محمدجواد عنایتی راد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

سپاس از حضور بزرگواران و بنیاد پژوهش های اسلامی در مجمع عالی حکمت اسلامی شعبه مشهد در ابتدا بنده سؤال داشتم لکن چون وقت نیست فقط یک درخواست دارم! شروع این جلسه را با فال نیک می گیریم و ان شاء الله هم جناب آقای سبحانی و دوستانشان تشریف بیاورند؛ زیرا یکی از خواستگاه های تفکر تفکیک مشهد مقدس است و قوت مجمع عالی حکمت اسلامی شعبه مشهد و بنیاد پژوهش های اسلامی کارآمد است همان گونه که ایشان فرمودند روی تک تک موضوعات مانند سنخیت، اراده، صفات و... جلساتی گذاشته شود خود ایشان یا دوستان ایشان و از سوی دیگر نیز مجمع عالی حکمت اسلامی و همت بنیاد پژوهش های اسلامی بتواند در مورد مکتب تفکیک که در مشهد مقدس یک مکتب جاننداری است ان شاء الله به همت مشهدی ها نقاط قوت و نقاط ضعف در طی جدال احسن موردبررسی قرار بگیرد. ان شاء الله که سلامت باشید.

حجت الاسلام والمسلمین علی رضایی تهرانی

اگر تفکیک مکتب نباشد حداقل نظریه که هست!

دیر جلسه: دکتر سید حسین سیدموسوی

بسیار عالی، جلساتی را دوستان با حضور دکتر سبحانی بوده است، به هر حال این اتفاق افتاده است.

یکی از حضار

در فرمایشاتتان جناب آقای رضایی استناد کردید به روایتی و اصطیاد کردید قاعده‌ای که می‌گوید معطی شیء فاقد شیء نمی‌تواند باشد.

حجت الاسلام والمسلمین علی رضایی تهرانی

«وَلَا كُوْنَكَ مِنْ هُوَ مِثْلُكَ ۳۰»، ان شاء الله بعد از رونمایی توضیح خواهم داد.

دبیر جلسه: دکتر سید حسین سیدموسوی

بسیار متشکر از حوصله‌ای که دوستان به خرج دادند و باز هم تبریک می‌گوییم ایام دهه کرامت را، بنده یک پیشنهاد هم دارم اگر یک طرح بحث در حد چند صفحه که توسط استاد مطرح می‌شود در اختیار دوستان قرار بگیرد آن جلسه می‌تواند پربارتر از این باشد.

«وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۵ و ۳۶.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۰.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۷.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۵۷.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۳۷.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۸۶.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۵.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۵.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۶۹.
۱۰. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۴۳.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۵۷.
۱۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۲۶، ص ۱۶.
۱۳. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۳۲.
۱۴. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۵.
۱۵. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۴ و ۳۵.
۱۶. مفید، محمد بن محمد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، و کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره) (۱۴۱۳ق. = ۱۳۷۲م). ۱۴۱۳-۱۳۷۲. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. ۲ ج. قم - ایران: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.
۱۷. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۳۸.

۱۸. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۴ و ۳۵.
۱۹. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۴۶.
۲۰. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۵.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، و بنیاد بعثت. واحد تحقیقات اسلامی. ۱۴۱۴-۱۳۷۲. الأمالی (للطوسی). ۱ ج. قم - ایران: دار الثقافة، ص ۲۲.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، و بنیاد بعثت. واحد تحقیقات اسلامی. ۱۴۱۴-۱۳۷۲. الأمالی (للطوسی). ۱ ج. قم - ایران: دار الثقافة، ص ۲۲.
۲۳. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۹۳.
۲۴. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۵.
۲۵. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ص ۱۲۱.
۲۶. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۵۷.
۲۷. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۴۰.
۲۸. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ص ۶۷.
۲۹. سوره نبا، آیه ۲۰.